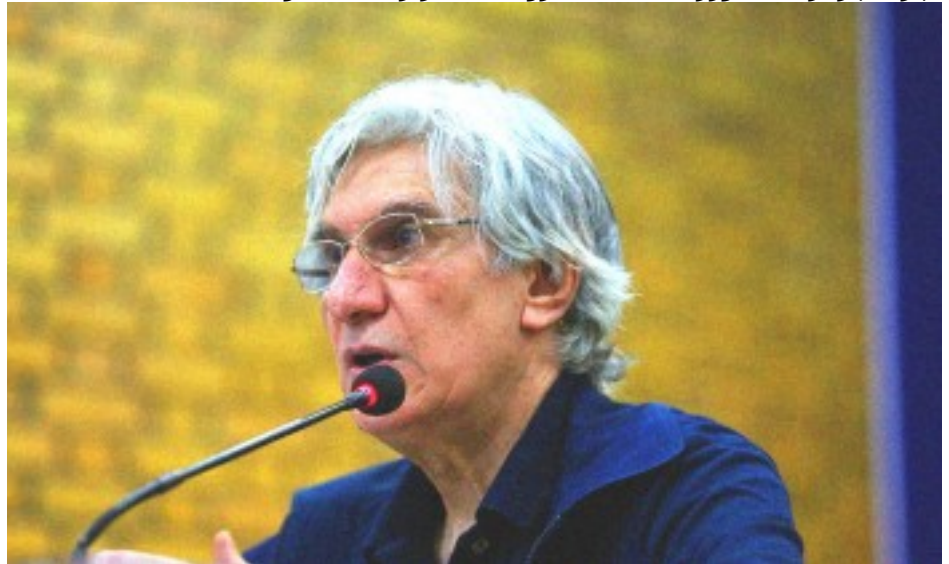


الان زن ۶۰ ساله باید با دختر ۱۸ ساله رقابت کند تا شوهر خود را نگه دارد! تمام رستاخیز جهان را در آزادی جنسی، آزادی خرید، آزادی مصرف می‌دانند و نه آزادی سیاسی. چنین آدمی اصلا نیاز به آزادی سیاسی ندارد. مگر می‌خواهد چه بگوید؟ چیزی ندارد!

چرا «چرا زنان به ورزشگاه‌ها نمی‌روند؟» جار زده می‌شود!



«فاشیسم دم در ایستاده و منتظر است!»؛ این را ابادری می‌گوید. شنوندگانش را نهیب می‌زند که فردا دیر است. پراکنده حرف می‌زند، با جملات ناتمام؛ اما کیست که نداند این خود از جذابیت‌های اوست. شنوندگان این فرصت را مغتنم می‌شمارند و دور ابادری حلقه می‌زنند. قدبلند است با موهای جوگندمی. برخلاف سخنرانی‌های آتشینش، در برخورد رودرو بسیار مهربان و نرم است. یوسف ابادری به‌تازگی چشم خود را عمل کرده است و حضورش در نشست «بررسی انتقادی رابطه اقتصاد و فرهنگ در ایران» در «پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات»، شاید به دلیل اهمیتی بود که برای کار شاگردانش قائل است؛ شاگردان و همراهانش طرح "بررسی انتقادی رابطه اقتصاد و فرهنگ در ایران" را زیر نظر او انجام داده‌اند. بسیاری از مخاطبان اما برای صحبت‌های خود او آمده بودند. آن چه خواهید خواند گزارشی است که «شرق» از نشست یوسف ابادری ارائه کرده است: از سال ۶۸ به بعد برنامه‌ای در ایران اجرا شد که به‌عنوان نئولیبرالیسم مشهور است. البته کسانی این عنوان را قبول ندارند که اساسا اسامی مهم هم نیست. در جهان، این برنامه به‌عنوان نئولیبرالیسم مشهور است. از خبرنگار و روزنامه نگار گرفته تا دانشگاه این را به همین عنوان می‌شناسند و در اینجا هم همه آن مفادی که در تمام جهان اجرا شد، اجرا شد... حاصل آن هم همین ایران فعلی است. این برنامه به همین جایی ختم شده که الان وضعیت ماست. هیچ برنامه‌ای در ایران نوشته نشده که این گروه اقتصاددان در آن شرکت نداشته باشند. هیچ دولتی سر کار نیامده مگر اینکه آقایان در برنامه‌ریزی آن دخالت نداشته باشند. به‌طور کلی وضعیت امروز ایران دست پخت آنان است، البته با توجه به شرایط ایران. آقایان طوری می‌گویند که انگار این برنامه فقط اقتصادی است. می‌گویند نهاد سیاست باید از نهاد اقتصاد جدا باشد تا اقتصاد بتواند کار خود را بکند. این برنامه فقط اقتصادی نیست یا اصلا نیست. من در کارهای اولیه خودم گفتم این نوعی آیین است. افراد باور نکردند ولی الان می‌توانید ببینید که این آیینی است که با همه جا کار دارد؛ یعنی در حیطه فرهنگ به‌شدت دخالت کردند، آدم‌ها را پیدا کردند و با آن‌ها صحبت کردند و آن را زیورپرو کردند. الان در فرهنگ ایران یا گیشه فرهنگ ایران، یعنی در آموزش و پرورش ۸۳ درصد دانشگاه‌ها خصوصی شده است. آموزش و پرورش ایران به عبارتی بازاری شده است، پولش را مردم می‌دهند. فوتبال هم همین‌طور. همه فکر می‌کنند برنامه ۹۰ خیلی انتقادی است، اما نه، این برنامه یک بازار آزادی است و بنابر مصلحت افرادی را آورده‌اند که از زمین و زمان انتقاد می‌کنند، منتها در جهت هدف خصوصی‌سازی باشگاه‌ها و به همین خاطر هم تحمل شده و می‌شود اما مردم بیشتر حواشی مدنظرشان است و به این مسائل نمی‌پردازند. در سینما، تئاتر و سریال‌های تلویزیونی هم همین‌طور است. به عبارت دیگر آن چیزی که قرار بود فقط اقتصاد باشد به همه حیطه‌ها نفوذ کرده است. الان هیچ حیطه‌ای نداریم که از دستبرد این نحوه نگرش در امان بوده باشد، هیچ چیزی نیست. مرحله آخری که وجود دارد و بسیار مهم است این است که این نحوه نگرش یک سوژه می‌سازد؛ یعنی سوژه من و شما و دولتمردان را هم می‌سازد. تاجر گفته بود هدف ما تغییر روح افراد است. این روح و این سوژه در ایران ساخته شده و در همه ما هست. ما الان بازار آزادی می‌اندیشیم و جهان را بازار آزادی می‌بینیم، مخصوصا نسل جوان. من یادم هست که ۱۳، ۱۴ سال داشتم که روزنامه نوشت «محمد مصدق درگذشت» بزرگ‌ترهای خانواده گفتند محمد مصدق نخست‌وزیر ایران بود و بعد به دنبال فیلمی بودند که ما را آخر هفته ببرند سینما. در صورتی که ۱۲، ۱۳ سال بیشتر نگذشته بود. الان نسل جدیدی که پرورش پیدا می‌کند، فکر می‌کند جهانی که در آن زندگی می‌کند «طبیعی» است. مفهوم طبیعت ثانوی که در نظریه انتقادی خیلی مهم است، همین است؛ یعنی جهانی که ما ساختیم و می‌توانیم به گونه دیگری آن را بسازیم نوعی وانمود می‌شود که جهان طبیعی است. افراد گمان می‌کنند افکاری که این دیدگاه آورده و به ما تحمیل کرده، وضعیت طبیعی امور است؛ چیزی که دهشتناک است همین است. به همین خاطر است که هیچ آینده و یوتویپای دیگری را نمی‌توانیم متصور شویم چراکه گمان می‌کنیم این جهان طبیعی است. منتها به نظر من

وضعیت فعلی ایران نتیجه همین کارهایی است که آقایان در سیاست، اجتماع، فرهنگ، زیبایی‌شناسی، هم‌جا و در روح من و شما کرده‌اند. منتها آقایان تاکتیک‌هایی دارند که بر مبنای آن مرتب از در دیگری وارد می‌شوند و می‌گویند این را یک عده دیگری کرده‌اند یا نگذاشتند کار کنیم. در صورتی که برنامه‌های اقتصادی، همه، با نظر این‌ها نوشته شده است. هرکاری باید می‌کردند، کرده‌اند؛ خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت، موقتی‌سازی کار و برخورد با کارگران و دانشجویان و معلمان... این‌ها همه آن چیزهایی است که آقای روغنی‌زنجانی در دهه ۷۰ گفته بود. منتها این برنامه را به‌وجود آورده است. آقای نیلی گفته بود که منتقدان من فکر می‌کنند همه در سال ۶۸ مانده‌اند، اصلا این‌طور نیست؛ ما می‌گوییم سال ۹۷ است و آن وعده و وعده‌هایی که ۳۰ سال داده می‌شد. در این ۳۰ سال چین، کره و حتی ترکیه به کجا رسیدند. نه ما انتظارات سال ۹۷ را داریم و نه می‌گوییم چرا کره و ژاپن نیستیم. شما ۶۸ وعده دادید که اگر راه‌های ما را پیش ببرید ما خوشبخت خواهیم شد. الان وقت آن است که به ما توضیح دهید. تمامی همکاری‌ها را داشتید و این شد نتیجه. اهمیت این تحقیق در این است که ما ببینیم ماجرا فقط در اقتصاد نیست. ماجرا منطقه است. اینکه سرنوشت منطقه به اینجا می‌رسد بسیار مسئله مهمی است و در این برهه زمانی برای ما بسیار اهمیت دارد. ببینید، قبل از اینکه این نفس (self) بیاید [نفس جدید]، مهم‌ترین چیز پروتستانیسم بود؛ تفسیر ویر از آن. چند مفهوم مطرح کردند؛ یکی اینکه نه روحانیت و نه کلیسا به هیچ وجه نمی‌توانند شفاعت شما را بکنند، برای اینکه خداوند از قبل سرنوشت هرکسی را مشخص کرده است (predestination). لوتر و کالون بعدتر چیزی آوردند که کار روزمره شما، تکلیف دینی شماست. این هیچ ربطی به predestination نداشت. اینجا سنت اعتراف از بین رفته بود و گفتند وظیفه شما همین کار روزمره است. افراد به این نتیجه رسیدند که اگر کار روزمره خودشان را انجام دهند، به‌عنوان تکلیف الهی، دیگر اصلا دلیلی ندارد خدا آن‌ها را به جهنم بفرستد. ببینید اخلاقی که در غرب بود و از نظر ویر این ثروت عظیم را آفرید، ناشی از همین اخلاق پروتستان بود. یک لحظه غفلت به معنای سرباززدن از حکم خدا بود. این تفسیری است که ویر فکر می‌کند و با آن، تفسیر مارکس از سرمایه‌داری را تکمیل کرد. سؤالی همیشه وجود دارد که چرا غربی‌ها این‌قدر کار می‌کنند؟ چرا ما کار نمی‌کنیم؟ چرا حافظ می‌گوید «به هرزه بی می و معشوق عمر می‌گذرد/ بطالتم بس، از امروز کار خواهم کرد»؟ چه در می و معشوق و ادبیات ما نهفته است که به آن متوسل می‌شویم و کار نمی‌کنیم؟ وقتی مرحوم بازرگان گفت: این عرفان نمی‌گذارد ما کار کنیم، تلقی او از غربی‌ها این بود که کار می‌کنند. آن عاملی که باعث می‌شود نژاد زرد کار کند، آیین کنفوسیوس است که همه‌اش درباره این دنیاست و وظایف شما در این دنیا. بنابراین نژاد زرد خیلی راحت می‌تواند با تکنیک کنار بیاید، برخلاف ما و آمریکای لاتین که نمی‌تواند کنار بیاید. در ۳۰ سال چین از یک کشور جهان سومی فقیر تبدیل می‌شود به دومین اقتصاد جهان. زمانی که آمریکایی‌های ژاپن را با بمب اتم می‌کوبند و ژاپنی‌ها می‌گویند من را کوبید؛ اما من باید کاری کنم که ۱۰ سال دیگر Sony روی میز رئیس‌جمهوری آمریکا باشد و... پس چیزهای دیگری هم است. ویر در آخر کتاب اخلاق پروتستانی مسئله خیلی مهمی گفت. او گفت: در نظریه پروتستان امر دنیوی باید مثل ردایی می‌بود که فرد پروتستان هر وقت خواست آن را دور بیندازد؛ اما می‌گوید این‌طور نشد. چراکه این ثروت عظیمی که انباشته شده، در پی خودش مسائل همدنیستی و خوش‌باشی هم آورده است. فاشیسم چطور به وجود آمد؟ همین اقتصاد لسفر در جمهوری وایمار آن‌قدر مردم را له کرد و هر نوع حفاظتی (protection) را از آن‌ها سلب کرد... شما مسائل جهان را دنبال نمی‌کنید. شما نمی‌دانید در اسپانیا همین دو هفته پیش یک حزب فاشیست تمام رأی‌ها را آورد. استیو بن، همان کسی که ترامپ را رئیس‌جمهور کرد، رفت برزیل و آن فاشیست را بر سر کار آورد و الان هم رفته آنجا. الان همه جهان دارد از این وحشت می‌کند. این‌هایی که در فرانسه بیرون آمدند، این جلیقه‌زرها، این‌ها همه قربانیان سیاست‌های نئولیبرالیستی هستند. فرانسه به همان دلیلی بیرون آمده که هفت‌تیه بیرون آمده است، فرقی با هم ندارند. چنانچه شما مسئله را به گونه‌ای حل نکنید، بدیهی است که فاشیسم دم در ایستاده و منتظر است. کار دیگری که نئولیبرال‌ها با ما کردند، این است که هرکسی که این برنامه را اجرا می‌کند، محکوم است. محکوم است در بازار جهانی حل شود و برای این کار با آمریکا بسازد؛ مثل کره و زمانی ترکیه که مبدل به نور چشم آمریکا شود. در زمان آقای احمدی‌نژاد ۷۰۰ میلیارد دلار آمد و رفت. مگر سرمایه‌گذاری خارجی چقدر قرار است پول بیاورد، فوقش صد میلیارد دلار. در آن زمان می‌گفتند که ما را تنها سرمایه‌گذاری خارجی نجات می‌دهد! چرا؟ برای پخش شدن در سرمایه جهانی. در بعضی از جاها هم اتفاق افتاده است، در نشریه‌ای صحبت با یک خانم معدن‌دار بود که گفته بود ۳۰ درصد معدن ایران را هم نروژ خریده است. من نمی‌دانستم چه زمانی نروژ ۳۰ درصد معادن ما را خریده! خطاب من به همه همین است. آیا آقای قالیبافی که این شهر را به مدت ۱۴ سال بر اصول نئولیبرالی می‌چرخاند، می‌داند که در انتخابات ریاست جمهوری نباید بگوید چهار درصد و ۹۶ درصد. یا نمی‌دانی چی اجرا کردی یا می‌دانی داری دروغ می‌گویی... می‌دانید تقریباً شدت نئولیبرال‌سازی در ایران بیشتر در دوره آقای احمدی‌نژاد بود. ساده بگویم، سوژه نئولیبرال یک سوژه خوش‌گذران لذت‌طلب منفعت‌طلب نفع‌جوی فردگرایی است که باید در یک رقابت وحشیانه خود را نجات دهد. ملت ما از نظر سوژه رقابتی است. کجای خودشان را دیگر عمل نمی‌کنند؟ رقابت کنی زیبا می‌شوی. الان زن ۶۰ساله باید با دختر ۱۸ساله رقابت کند تا شوهر خود را نگه دارد... طبقه متوسطی که پول دارد و کار نمی‌کند و شب تا صبح و صبح تا شب مشغول خوش‌گذرانی و نوشتن لاطانات در مجازی و جو درست کردن است؛ «چرا زنان نمی‌روند ورزشگاه؟». برای اینکه تمام رستاخیز جهان را در آزادی جنسی، آزادی خرید، آزادی مصرف می‌داند و نه آزادی سیاسی. چنین آدمی اصلا نیاز به آزادی سیاسی ندارد، مگر می‌خواهد چه بگوید؟! چیزی ندارد! ببینید، جازدن این نوع آزادی‌ها - یعنی آزادی‌هایی که در دوران گذشته همه داشتند - به‌عنوان آزادی‌های سیاسی... چطور شعر گوگوش شده موسیقی مطلوب و دیگر هیچ‌کس به امثال فرهاد گوش نمی‌دهد؟ چه اتفاقی افتاد برای این دو سوژه؟ سوژه‌ای که در آن زمان حتی اگر به سمت پاپ می‌رفت، فرهاد گوش می‌داد و الان اینکه «بیا بغلم و...». فرانسویس فوکویاما همان فیلسوفی است که آن کتاب مشهور را نوشت که لیبرال‌دموکراسی دیگر پیروز شد و دیگر پایان تاریخ است. فرق آدمی که یک خرده فکر می‌کند با پروپاگاندیست‌های اینجا که خود را به‌عنوان اقتصاددان‌های بازار آزاد جا زده‌اند، این است؛ فوکویاما سه هفته پیش مصاحبه کرده و گفته که چپ ارگانایزد باید بیاید نه به خاطر اینکه من چپ هستم؛ بلکه به خاطر اینکه به این کثافت فعلی خاتمه دهد؛ الگوی فشاری بشود برای اینکه شاید مردم چیزی گیرشان بیاید. چپ ارگانایزد هیچ جا وجود ندارد؛ اما بنا بر خصوصیت اشمیتی همیشه یک دشمن بتراش. اینکه این سوژه چطور ساخته می‌شود و مشخصات آن چیست، بسیار بحث وسیعی است.

